

سیمای زن در «دیگر کنیزهای تان نیستیم» و «عادت می‌کنیم»

مینا پیرزادنیا*

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲

زهرا مرتضایی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲

چکیده

این پژوهش که به شیوه تحلیلی-توصیفی تدوین شده بر آن است که با بررسی سیمای زن و حضور وی در اجتماع در دو رمان «دیگر کنیزهای تان نیستیم» از سحر خلیفه و رمان «عادت می‌کنیم» از زویا پیرزاد، گامی کوچک در شناساندن افکار فمینیستی هر دو نویسنده بردارد؛ ضمن بررسی آثار هر دو نویسنده درمی‌یابیم که زنان ترسیم‌شده در هر دو رمان زنانی بی‌باک و سلطه‌جو هستند که با حضور فعال و پرشور خویش در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و تعامل با مردان، از قوانین جوامع مردسالار و سنتی خویش سرپیچی کرده‌اند.

کلیدواژگان: زن، جامعه مردسالار، سحر خلیفه، زویا پیرزاد، دیگر کنیزهای تان نیستیم، عادت می‌کنیم.

مقدمه

در طول تاریخ همواره زنان و مسائل مرتبط با آنان عنصری جدایی‌ناپذیر از جوامع بشری بوده و نحوه نگاه به جایگاه زنان بارها دستخوش تغییر و تحول گردیده است. پیش از ظهور اسلام، زنان در جوامع گوناگون از هیچ‌گونه حق و حقوقی برخوردار نبودند و در وضعیتی بسیار آسف‌بار به سر می‌بردند، با ظهور اسلام وضعیت زنان از بهبود قابل توجهی برخوردار گشت و به زنان امتیازات بسیاری اعطاء گردید، با این وجود، حق و حقوق زنان در بسیاری از جوامع شرقی سنتی و مردسالار همچنان پایمال می‌گردید، تا اینکه در اوایل قرن بیستم با ظهور جنبش‌های فمینیستی در غرب، به تدریج نحوه نگاه به جایگاه زنان در جوامع شرقی نیز دگرگون شد و نقش فعال‌تری برای آنان، به‌خصوص در ادبیات داستانی خلق گردید، به گونه‌ای که در دو دهه اخیر زنان داستان‌نویس بیش‌تری در عرصه ادبیات ظهور کردند و به دفاع از حقوق زن در جوامع سنت‌گرا پرداختند.

از این دیدگاه سحر خلیفه، زن نویسنده فلسطینی و *زویا پیرزاد*، زن داستان‌نویس ایرانی، هر دو ادیبانی بودند که در آثار خویش به دفاع از حقوق زنان در جوامع سنت‌گرای خویش پرداختند. این دو نویسنده فمینیست در اکثر آثار خویش به مشکلات زنان و محدودیت‌های آنان در جوامع سنت‌گرا اشاره کردند و آگاهانه با این سنت‌ها به مبارزه برخاستند، زنان در آثار هر دو نویسنده با حضور فعال و پرشور خویش در اجتماع، دست به سنت‌شکنی زده‌اند و با سنت‌های سختگیرانه جامعه خویش به ستیز برخاسته‌اند، چراکه بخش اعظم جذابیت و گیرایی داستان‌های فمینیستی، در حضور مستمر زنان در بیرون خانه و رویارویی آنان با نیروهای خارجی مختلف شکل می‌گیرد.

پیرامون آثار نویسندگان مذکور تا به حال مقالات متعددی نوشته شده‌است، از قبیل: «جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه» در فصلنامه «نقد ادب عربی»، «المرأة فی روایات سحر خلیفه» مجله «آفاق المعرفة»، «مفهوم الوطن وتجليات الوطنية والوحدة عند سحر خلیفه من خلال ثنائياتها: الصبار و عباد الشمس» در مجله «بحوث فی اللغة العربية وآدابها»، «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد» در مجله «نقد ادبی»، «نقد رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» مجله «آزما» و... اما تا کنون پژوهشی با عنوان «بررسی سیمای زن و حضور آن در اجتماع در رمان «دیگرکنیزهای تان نیستیم» و

«عادت می‌کنیم» صورت نگرفته است، لذا این جستار، به بررسی این موضوع خواهد پرداخت.

در این پژوهش پس از معرفی مختصری از هر دو نویسنده و معرفی کوتاهی از هر دو رمان، سیمای زن و چگونگی حضور آن در اجتماع را در دو بخش زیر مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد: ۱. زن و حضور وی در اجتماع، ۲. زن و سنت‌شکنی.

معرفی هر دو نویسنده و بیان جایگاه ادبی آن‌ها

سحر خلیفه

سحر خلیفه نویسنده فلسطینی در سال ۱۹۴۱م چشم به جهان گشود (میرزایی، ۲۰۱۱: ۵۵). تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را در عمان سپری ساخت؛ سپس تحصیلات دانشگاهی را در رشته ادبیات انگلیسی از دانشگاه بیرزیت کرانه غربی به پایان رساند و فوق لیسانس خود را در دانشگاه شبل هل ولایت نورث کارولینا و دکترای پژوهش‌های زنان را در دانشگاه آیوا ایالت متحده آمریکا گذراند (زیدان، ۱۹۹۹: ۲۳۶).

زندگی جوانی وی سرشار از هیجانات و حرکات جنجالی بود و این بهانه‌ای بود تا خانواده‌اش وی را به ازدواجی سنتی و شتابزده مجبور سازند، ازدواجی که پس از سیزده سال حاصلی جز ناکامی در برنداشت و به جدایی منجر گردید (دراج، ۲۰۰۴: ۱۶۰-۱۶۵). پس از جدایی زندگی خود را وقف نوشتن آثار ادبی ساخت و در پی تلاش‌های بی‌دریغ‌اش رمان‌های زیبایی به نگارش درآورد که اکثر آن‌ها بارها به چاپ رسیده و به سیزده زبان زنده دنیا ترجمه شده است؛ دلیل اصلی ترجمه رمان‌های وی، پرداختن به موضوع آزادی زن عرب بوده است (أسطه، ۱۹۹۸: ۴۳۳).

وی برنده جوایز ادبی بسیاری است: جایزه آسربومورافیا (ایتالیایی)، جایزه سرفانتس (اسپانیایی)، جایزه رمان نجیب محفوظ، جایزه سیمون بوفوار (فرانسوی) (عسگری، ۱۳۹۰: ۶۵-۸۰).

آثار وی از قرار زیر می‌باشد: «لم نعد جواری لکم، الصبار، عباد الشمس، مذكرات امرأة غیر واقعیة، باب الساحة، المیراث، صورة وأیقونة وعهد القدیم، ربیع حار، أصل و فصل (القاسم، ۲۰۰۳: ۸۷).

زویا پیرزاد

زویا پیرزاد نویسنده و داستان‌نویس معاصر ایرانی، در سال ۱۳۳۱ ش در آبادان متولد شد، تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در همانجا سپری کرد و سپس به تهران رفت (پیرزاد، ۱۳۸۶: ۱۶۱). این نویسنده مشهور از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ مجموعه داستان کوتاه «مثل همه عصرها» و «یک روز مانده به عید پاک» را منتشر کرد، از دیگر آثار وی کتاب «طعم گس خرمالو» را می‌توان نام برد که برنده جایزه بیست ساله ادبیات داستانی در سال ۱۳۷۶ شد. وی در کتاب «مثل همه عصرها» نیز یکی از موفق‌ترین نویسندگان ایرانی در زمینه داستان‌های کوتاه بود، داستان‌های این کتاب گویی شعرهایی هستند که به نثر نوشته شده‌اند (شامبیاتی، ۱۳۷۱: ۱۸۷).

او هم‌چنین دو رمان به نگارش درآورده؛ اولین رمان وی، رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در سال ۱۳۸۰ منتشر گردید و دومین رمان وی «عادت می‌کنیم» در سال ۱۳۸۲ منتشر شد (نیکویخت، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

پیرزاد دارای حس خودآگاهانه زنانه است، وجه بارز داستان‌ها و رمان‌های وی، دغدغه‌هایی پیرامون زندگی زنان از طبقات مختلف اجتماعی است (داوودی حموله، ۱۳۸۷: ۶۱). وی از داستان‌نویسانی است که به دلیل برخورداری از سادگی، ایجاز، صراحت، روایت و فضاسازی زنانه در آثارش در بین نویسندگان زن از تشخص سبکی خاصی برخوردار است (نیکویخت، ۱۳۹۱: ۱۲۰). او برنده جوایز ادبی بسیاری است از جمله جایزه اولین رمان پکا، برنده جایزه بهترین رمان بنیاد هوشنگ گلشیری، برنده جایزه کتاب سال ایران به خاطر رمان (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۲۶۹).

خلاصه ای از هر دو رمان

«دیگر کنیزهای تان نیستیم»

رمان «دیگر کنیزهای تان نیستیم» نخستین رمان سحر خلیفه است، مکان اصلی این رمان شهر رام‌الله و قهرمانان اصلی آن زنان اند؛ زنان دانش‌آموخته و روشنفکری که از دغدغه خویش درباره دردهای‌شان در جامعه مردسالار عربی سخن می‌گویند و با حضور پرشور خود در اجتماع سعی در تغییر دیدگاه‌های ظالمانه نسبت به زنان دارند؛ داستان با

به تصویر کشیده شدن عشقی عجیب و مبالغه‌آمیز میان سامیه، دوشیزه‌ای زیبارو و عبدالرحمن جوانی نقاش و انقلابی آغاز می‌گردد، پس از مدتی عبدالرحمن به دلیل فعالیت سیاسی، به دست اشغالگران دستگیر، و به مدت هفت سال روانه زندان می‌گردد؛ پس از وقوع این حادثه، سامیه، به عشق خویش خیانت و با شخص ثروتمندی ازدواج می‌کند و به همراه وی راهی آمریکا می‌گردد.

عبدالرحمن در زندان پس از شنیدن خبر ازدواج وی با شکستی سخت و جبران‌ناپذیر مواجه می‌شود؛ شکستی که افق‌های زیبای آینده را در برابر دیدگان‌اش محو می‌سازد؛ پس از گذشت یک سال، همسر سامیه از دنیا می‌رود و به همراه خواهرش نسرين مجدداً راهی وطن می‌گردد؛ سامیه در بدو ورود به رام‌الله کتابخانه‌ای بزرگ افتتاح و ریاست آن را عهده‌دار می‌شود؛ عبدالرحمن پس از رهایی از زندان به وطن بازمی‌گردد و به صورت اتفاقی در کتابخانه، سامیه را ملاقات می‌کند.

سامیه که پس از به زندان افتادن عبدالرحمان و وفات همسرش به بیماری افسردگی مبتلا شده با دیدار عشق قدیمی، بیماری را فراموش کرده و وضعیت روحی‌اش بهبود می‌یابد و از خیانت خویش در حق معشوق‌اش به شدت اظهار پشیمانی می‌کند؛ اما عبدالرحمن دلایل وی را هرگز نمی‌پذیرد و همچنان تا پایان داستان وی را به باد سرزنش می‌گیرد؛ در نهایت عبدالرحمن با وجود سرزنش‌های بسیار، مجدداً سامیه را می‌پذیرد و به وی دل می‌بندد، از میان دوستان آن‌ها ایفیت و شکری زن و شوهری هستند که مادام به نزاع و درگیری با یکدیگر مشغول‌اند؛ گویی آن دو در زندگی زناشویی خویش هرگز معنای کام را در نیافته‌اند. این زن، به دلیل بی‌مهتری همسرش و بی‌زاری از او بیش‌تر وقت خود را بیرون از خانه و در اجتماع به سر می‌برد، وی به بیماری روحی و روانی دچار شده و همچنان تا پایان رمان با این بیماری دست و پنجه نرم می‌کند.

بخش دیگر از شخصیت داستان را زنی هنرمند و نقاش به اسم سهی به خود اختصاص می‌دهد؛ وی به دلیل مشکلات دوران کودکی‌اش به بیماری روحی و روانی مبتلاست، این بیماری آنقدر شدید است که وی را به سمت اعتیاد سوق می‌دهد. سهی برای جبران کمبودهای زندگی خویش بیش‌تر وقت خود را در بیرون از خانه سپری می‌کند؛ او در کودکی‌اش بارها نظاره‌گر ضرب و شتم مادرش به دست پدر بی‌رحم،

ستم‌پیشه و مشروب‌خوار بوده است؛ مشاهده این مناظر هولناک، مرد را، در ذهن سهی به موجودی بی‌رحم و غیرقابل تحمل تبدیل می‌سازد و این اصلی‌ترین عاملی است که وی را از ازدواج با بشار جوانی هنرمند و لایق باز می‌دارد، در پایان رمان، سهی برای ترک اعتیاد از رام‌الله خارج و به سوریه سفر می‌کند.

سمیره آخرین شخصیتی است که در این رمان به تصویر کشیده شده، او زنی بسیار دانا و تحصیلکرده است که نامزد پسر دایی‌اش ربیع است، ربیع برای ادامه تحصیل به مدت دو سال به انگلستان سفر می‌کند و در آنجا عاشق دختری انگلیسی به نام دوروثی می‌شود؛ ربیع علی‌رغم تمام وفاداری‌های سمیره او را فراموش و به وی خیانت می‌کند. در پایان رمان عبدالرحمن مجدداً، سال‌ها به زندان می‌افتد و در پی وقوع این حادثه سامیه برای بار دوم در حق وی خیانت و وی را ترک می‌گوید و به آمریکا سفر می‌کند.

«عادت می‌کنیم»

رمان «عادت می‌کنیم» شرح زندگی روزمره و عادی زنی تحصیل کرده به نام آرزو است، زنی توانا و سلطه‌جو که پس از مرگ پدر، اداره بنگاه معاملاتی وی را بر عهده می‌گیرد. وی زنی چهل‌ساله است که به تنهایی بار مسئولیت و خرج و مخارج دخترش آیه و مادرش ماه‌منیر را به دوش می‌کشد.

آرزو زن مطلقه‌ای است که پس از مدت‌ها در بنگاه معاملاتی خویش با شخصی به نام سهراب زر جو آشنا می‌گردد و به او دل می‌بندد، علاقه او به این مرد آنقدر زیاد است که تصمیم به ازدواج با وی می‌گیرد، هرچند با مخالفت شدید دختر و مادرش مواجه می‌گردد، این مرد در دید آرزو مردی سرسپرده و استثنایی است که با تمامی مردهای جامعه سنت‌گرا متفاوت است.

صمیمی‌ترین دوست و همکار آرزو نسرین نام دارد، وی زنی تواناست که بار مسئولیت زندگی را به تنهایی بر دوش می‌کشد، اعتماد زیادی به مردها ندارد چرا که نامزدش اسفندیار او را رها کرده و به خارج از کشور سفر کرده است، نسرین به این دلیل همه مردها را دروغگو خطاب می‌کند، هرچند در عمق وجودش هنوز منتظر نامزدش اسفندیار

است. این زن به همراه آرزو بیش‌تر وقت خود را در بنگاه معاملاتی و بیرون از خانه سپری می‌کند.

آیه دختر آرزو، دختری بیست ساله است که در وبلاگاش تمام خاطرات زندگی روزمره خود را یادداشت می‌کند. از دید آیه، مادرش با جداشدن از پدر، کودکی‌اش را از وی گرفته است. او به این دلیل، حق زندگی مشترک را به مادر نمی‌دهد و با ازدواج مجدد وی به شدت مخالف است.

ماه‌منیر مادر آرزو زنی سلطه‌جو و تواناست که پدر وی مطیع و فرمانبر اوست، وی زنی تجملاتی است که همسرش از وی می‌ترسد، این زن علی‌رغم روشنفکر و آگاه بودن به عنوان زنی ترسیم شده است که تا حدودی به سنت‌های جامعه خویش پای‌بند است. در نهایت، رمان با تماس تلفنی اسفندیار با نامزدش نسرین، بعد از تحویل سال نو و خوشحالی بی‌نهایت نسرین به پایان می‌رسد.

زن و حضور آن وی اجتماع

در اوایل قرن بیستم در حالی که زنان غربی از بسیاری از حق و حقوق برخوردار بودند، در جهان عرب همچنان وضعیت آسفباری داشتند و در بدترین وضعیت اجتماعی و فرهنگی به سر می‌بردند (الشامی، ۱۹۹۸: ۱۹۲). دگرگونی‌های گسترده دوره معاصر فرصتی را در اختیار نویسندگان زن سراسر جهان قرار داد تا از ظرفیت‌های رمان برای بازتاب پسندها و ناپسندها و بازسازی جایگاه زنان و تعریف‌های خود در عرصه اجتماع بهره‌گیرند (نیکویخت، ۱۳۹۱: ۱۲۰). از این‌رو فعالیت آزادی‌خواهانه زنان در قرن بیستم از شدت بالایی برخوردار گشت؛ نویسندگان فمنیست نیز همگام با سایر آزادی‌خواهان عقیده داشتند که زنان به دلیل جنسیت، گرفتار تبعیض هستند و نیازهای مشخصی دارند که نادیده و ارضاء نشده باقی می‌ماند و لازمه ارضای این نیازها، تغییرات اساسی در نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است (هاشمی رکاوندی، بی تا: ۲۹). سحر خلیفه نویسنده آزادی‌خواه فلسطینی و زویا پیرزاد نویسنده فمنیستی ایرانی نیز از جمله این نویسندگان به شمار می‌آیند.

سحر خلیفه نویسنده آگاه عرب، در اوایل قرن بیستم، همگام با سایر نویسندگان فمنیستی به مبارزه با قوانینی پرداخت که زنان عرب را از حضور پرشور و فعال در اجتماع منع می نمودند، وی آگاهانه به مخالفت با این قوانین ظالمانه برخاست زیرا در عصر نویسنده وضعیت زنان بسیار نابسامان بود و با توجه به گسترش فقر و بی سوادگی در طبقات میانی و پایین جامعه در کشورهای عربی، قانع نمودن افرادی که بیرون آمدن زنان از خانه و علم آموزی آنان را در تضاد با آموزه های سنتی می دانستند کاری بس دشوار بود (دادخواه، ۱۳۸۸: ۳۶).

از این رو سحر خلیفه در رمان خویش «دیگر کنیزهای تان نیستیم» زنانی را به تصویر می کشد که همگی تحصیل کرده هستند و حضوری بسیار فعال و پرشور در اجتماع دارند، گویی نویسنده با ترسیم شخصیاتی از این دست سعی دارد با تمامی قوانینی که زنان را از تحصیل علم و حضور در اجتماع منع می کنند به ستیز برخیزد.

سامیه در این رمان، شخصیتی تحصیل کرده و فعال در عرصه اجتماعی و اقتصادی به تصویر کشیده شده است، وی دائماً فریاد اعتراض سر می دهد، فریاد او فریاد زنی است از عمق جامعه عرب، زنی که به دلیل مطالعات وسیع به تار و پود ساخت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه راه یافته و ریشه های ستم مضاعف بر زن عرب را از دل خاک تاریخ کهن این قوم بیرون کشیده، و جزء به جزء برای خواننده هم زبان خویش به نمایش گذاشته است، این زن در خلال رمان در اعتراض به این سنت های ظالمانه می گوید:

«ایمان ندارم که حق مردان در زندگی بیش تر از حق زنان باشد، بارها کوشیدم زندگی را از منظر جنسیت بررسی کنم، اما هر بار این بررسی به یأس و ناامیدی منتهی شد» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۲۱).

این شخصیت در بخشی دیگر از رمان در اعتراض به وضعیت ناعادلانه زنان جامعه خویش چنین اشاره می کند:

«زنان در جوامع ما، همواره، همانند دری بسته، زمینی از کار افتاده و لوحی ترسیم نشده می مانند که باید منتظر کوبنده دری، کشاورزی فعال و نقاشی نوآور باشند، این کشورها تنها مردانی را در بر می گیرد که زنان را همراهی می کنند تا آن ها را له و نابود سازند» (همان: ۲۳).

نسرین شخصیت دیگر این رمان زنی تحصیل کرده و آگاه است؛ وی بیش‌تر وقت خود را در کتابخانه و در محیط اجتماع سپری می‌کند، وی زن هنجارگریزی است که در خلال رمان بارها به وضعیت اسفبار زنان جامعه خویش اشاره می‌کند: وی در قسمتی از رمان معترضانه می‌گوید:

«من به وضعیت کنونی راضی نخواهم شد، همه چیز در این کشورها سرنگون شده، مردم غارتگر و گله‌مندند و وضعیت زنان، بسیار مضحک و نفرت‌انگیز است.»

این نویسنده عرب در رمان خویش با به تصویر کشیدن زنانی تحصیل کرده و فعال، محدود ساختن تعلیم و تربیت زنان و حضور آنان در اجتماع را به شدت محکوم می‌سازد، چراکه زن و مرد در تمامی ارزش‌های انسانی یکسان هستند و حتی باید در آموزش زنان جدیت به خرج داد، زیرا اساس تمدن و پیشرفت زنان اند (قاسم امین، بی تا: ۷۳). از دیدگاه او، عامل بدبختی جنس زن، بی‌سوادی و عقب‌ماندگی حاکم بر جامعه است، لذا او نیز همانند سایر رمان‌نویسان معاصر زن در جهت دستیابی جامعه زنان به حقوق خویش، بر لزوم گسترش تعلیم و تربیت اجتماعی پای فشرده و خواهان برابری حقوق زن و مرد است، چراکه یکی از علل اساسی وضعیت نابسامان زنان عرب، بی‌بهره بودن آنان از تعلیم و تربیت بود و چنانچه آموزش در کشورهای عربی با تغییرات اجتماعی همراه می‌گردید از وضعیت نابسامان زنان عرب می‌کاست (وادای، ۱۹۷۹: ۲۲۷).

در اوایل قرن بیستم در فرهنگ ملی و ایرانی نیز گاه حقوق زنان تضييع می‌گردید، و این تضييع حقوق زن در اکثر موارد بدون دارا بودن هیچ‌گونه مستند فقهی و اسلامی و صرفاً بر اساس نگاهی مردانه و متعصبانه بر جامعه زنان تحمیل می‌شد (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۱). هم‌زمان با این امر، جریانات و گرایش‌های فمینیستی در پوشش دفاع از حقوق زنان در ایران به فعالیت پرداختند؛ عده‌ای از این مخالفان دیدگاه‌های فمینیستی خود را در غالب داستان و رمان به نمایش گذاشتند، که *زویا پیرزاد* یکی از این نویسندگان به شمار می‌آمد.

در همین راستا، پیرزاد نیز همچون رمان‌نویس آزادی‌خواه عرب، *سحر خلیفه* در رمان خویش «عادت می‌کنیم» با نگرش سنتی فرهنگ مردسالار که نگاه‌اش به زن فقط در

نقش خانه‌داری و پرورش فرزند بود، به مبارزه برخاست. وی در رمان خویش شخصیتی چون آرزو، شیرین، تهمینه، محبوبه و آیه را زنانی تحصیل‌کرده و فعال در عرصه‌های اجتماعی به تصویر کشیده؛ آرزو قهرمان اصلی رمان وی، ریاست بنگاه معاملاتی پدر را بر عهده دارد و به تنهایی خرج و مخارج زندگی دخترش آیه و مادرش ماه‌منیر را تأمین می‌کند، شیرین دوست و همکار آرزو نیز بیش‌تر وقت خود را در بیرون خانه و در بنگاه معاملاتی آرزو سپری می‌کند، او نیز زنی تواناست که به تنهایی بار مسئولیت زندگی خویش را بر دوش می‌کشد.

بنابراین در هر دو رمان عربی و فارسی، با زنانی فعال و پویا در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مواجه هستیم. این زنان اغلب فاعل، تصمیم‌گیرنده و تحصیل‌کرده هستند و بیش‌تر در محیط ادارات، رستوران‌ها و در تعامل با مردان توصیف شده‌اند. نویسندگان با تصویرسازی چنین فضاهایی قصد دارند با سنت‌هایی که زنان را از حضور فعال و پویا در سایر عرصه‌ها منع می‌کند به ستیز برخیزند.

سحر خلیفه در رمان خویش گاه در ترسیم زنان در بیرون از محیط خانه راه مبالغه پیش می‌گیرد، وی زنان رمان خویش را در بیش‌تر مواقع در محیط اجتماع در کنار مردان و در تعامل با آن‌ها به تصویر می‌کشد، حتی گاه زنانی را به تصویر می‌کشد که عهده‌دار شغل‌های مردانه هستند، شغل‌هایی که تا آن زمان در انحصار مردان بوده و هرگز زنان اجازه برعهده گرفتن چنین مشاغلی را نداشتند و حتی چنانچه تصمیم می‌گرفتند، نقش‌های این‌چنینی را بر عهده گیرند، به شدت از سوی جامعه مردسالار طرد می‌شدند و مورد سرزنش قرار می‌گرفتند.

سامیه قهرمان اصلی رمان «دیگر کنیزهای تان نیستیم» شخصیتی است که ریاست کتابخانه‌ای بزرگ در شهر رام‌الله را برعهده دارد و تمامی کارها تحت نظارت وی انجام می‌گیرد، نویسنده تمامی مردهای این داستان را کارمندان سامیه و تحت سلطه او به تصویر کشیده‌است، شغل‌هایی چون ریاست کتابخانه در قرن بیستم در کشورهای عربی از جمله فلسطین، در انحصار مردها بوده و زنان حق بر عهده گرفتن شغل‌های این‌چنینی را نداشتند، در حالی که نویسنده در این رمان زنی را به تصویر کشیده‌است که ریاست کتابخانه‌ای بسیار بزرگ را برعهده دارد. نویسنده در بیان توانایی این شخصیت راه مبالغه

پیش می‌گیرد، تا جایی که از زبان فاروق یکی از شخصیت‌های مرد این رمان به این امر اشاره می‌کند، فاروق پس از آنکه توانایی سامیه را در اداره کتابخانه مشاهده می‌کند، می‌گوید:

«من از این زن در شگفت‌ام، در برابرش حس می‌کنم بیش‌تر از یک غلام و نوکر نیستم» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۳۳).

در قسمتی از رمان «عادت می‌کنیم» نیز شاهد ضعف مرد در برابر زن توانای حکم‌فرما هستیم، محسن در رمان پیرزاده کارمند بنگاه معاملاتی آرزو است، آرزو تصمیم می‌گیرد به دلیل تخلف وی، او را از کار اخراج کند لذا محسن عاجزانه از وی طلب بخشش می‌کند و آرزو تصمیم می‌گیرد که به وی فرصتی دوباره بدهد، محسن پس از آنکه آرزو او را می‌بخشد، عاجزانه می‌گوید:

«خانم صارم دستات را ماچ می‌کنم، قول مردانه می‌دهم دفعه اول و آخرم بود، متشکرم، ممنون‌ام» (همان: ۱۶۳).

خواننده در جمله مذکور نشانه عجز و ناتوانی مرد در مقابل زن حکم‌فرما را به وضوح مشاهده می‌کند.

پس از بررسی رمان هر دو نویسنده متوجه می‌شویم که سحر خلیفه با ترسیم شخصیت توانایی چون سامیه و پیرزاد با توصیف شخصیت قدرتمندی چون آرزو، توانایی زن بر مرد را به وضوح به تصویر می‌کشد و این‌چنین هر دو نویسنده با مفاهیم و عادات غلط جوامع مردسالار که شأن زنان را خدشه‌دار می‌کند و حضور حیاتی و فعال آنان را، در سخت‌ترین شرایط نادیده می‌انگارد، به مخالفت برمی‌خیزند؛ زیرا به حاشیه‌راندن زنان، آنان را خارج از جوامع مدرن و فرهنگی قرار می‌دهد و حتی آنان را از تاریخ هم بیرون می‌راند (قاسم، ۲۰۱۰: ۲۲۵). نویسندگان با بیرون رانده‌شدن زنان از سایر عرصه‌ها به شدت مخالف‌اند.

با اندکی تأمل در رمان «عادت می‌کنیم» متوجه می‌شویم شخصیت زنانی که ترسیم شده‌اند، همگی عهده‌دار مشاغلی هستند که در انحصار مردها بوده است؛ نویسنده در رمان خویش آرزو را زنی بی‌باک و توانا ترسیم می‌کند که اداره بنگاه معاملاتی پدر را بر

عهدده می‌گیرد، این عمل آرزو تعجب همگان را برمی‌انگیزاند. کاسب‌های محل از اینکه آرزو تصمیم گرفته کار پدر را دنبال کند تعجب کرده، پوزخند زده و گفتند: «زن و بنگاه معاملات ملکی چرخاندن! سر دو ماه بریده!» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

در کشور ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بنا بر شرایط و فضای انقلابی موجود و همچنین مغایرت مواردی از اشتغال زنان با مبانی و احکام مورد تأکید اسلام، برخی از زنان جامعه ایران از حضور در مشاغل و موقعیت‌هایی محروم و این موضوع موجب اعتراض طبقاتی از جامعه فعال زنان گردید (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۹: ۱۲۷). پیرزاد با محدودیت حضور زنان در سایر مشاغل به شدت مخالف است، انعکاس عقاید مخالفانه وی را در نمونه ذکرشده، به وضوح می‌توان یافت.

در رمان *پیرزاد* از آرزو قهرمان اصلی رمان تا شیرین و تهمینه و حتی زنی که آرزو در اتوبوس با او آشنا می‌شود یا دختری که در مراسم عروسی خدمت می‌کند، یا زنی که در فضای آرایشگاه توصیف می‌شوند، همگی زنان شاغل هستند که نیازهای اقتصادی خانه را تأمین می‌کنند.

از آنچه گفته شد متوجه می‌شویم که هر دو نویسنده، زنان را در عرصه کارهای بسیار سخت موفق و توانا به تصویر می‌کشند، و آنان را به حضور هرچه بیش‌تر در این مشاغل تشویق می‌کنند؛ محوریت اصلی هر دو رمان، فعالیت اجتماعی، اقتصادی، فاعلیت و آزادی زنان در بر می‌گیرد و فضا و صحنه زندگی شخصیات این رمان‌ها از خانه تا عرصه‌های اجتماعی دگرگون شده است و متناسب با این تحول، شخصیت‌های داستان‌ها نیز از انفعال خارج شده و به عنصر فعال در موقعیت‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند. از دیدگاه هر دو نویسنده، هیچ تفاوتی بین جنس زن و مرد وجود ندارد و زنان نیز می‌توانند همگام با مردان، عهده‌دار شغل‌های سخت و طاقت‌فرسا باشند، هرچند از سوی جامعه سنت‌گرا مورد تمسخر یا سرزنش بسیار قرار گیرند.

در هر دو اثر خواننده با دنیایی روبه‌رو است که قبل از این مردان در بیش‌تر وجوه زندگی اجتماعی تعیین‌کننده اصلی بودند و زنان در حاشیه به القای نقش و وظایف کلیشه‌ای می‌پرداختند، اما در جهانی که نویسندگان در این آثار خلق می‌کنند، زنان،

دیگر مادرانی فداکار که تمام وجودشان را وقف اعضای خانواده می‌کنند تصویر نمی‌شوند، مادران این رمان‌ها از پوسته نقش‌های سنتی بیرون می‌آیند و بیش‌تر فضایی که شخصیت‌ها در آن حضور دارند خارج از محدوده خانه است و داستان‌ها بیش‌تر در فضای کاری و رستوران‌ها شکل می‌گیرند.

در رمان «دیگر کنیزهای تان نیستیم» ایفیت زنی متأهل است که بیش‌تر وقت خود را در کتابخانه و در بیرون از خانه سپری می‌کند، او از انجام کارهای خانه بیزار است و به فرزندان و همسرش رسیدگی نمی‌کند، لذا وی با همسرش شکر می‌داند که دائماً به درگیری و نزاع مشغول است؛ شکر می‌کند که نارضایتی خود از همسر را اینگونه بیان می‌کند:

«لباس‌هایم همیشه کثیف است، فرزندان‌ام به خاطر غذاهای نامناسب لاغر و نحیف شده‌اند، معده‌ام همیشه خالی است و او از هنر آشپزی بی بهره است» (همان: ۸۸).

ایفیت زنی معترض است که به دلیل افکار غلط همسر خویش بسیار عصبی و ناراحت است، وی از نگاه نادرست مرد به زن روشنفکر می‌نالند، مردی که زندگی زن را به رسیدگی به امور خانه فرو می‌کاهد، او معترضان به همسرش می‌گوید:

«تو می‌خواهی من سست‌اراده باقی بمانم و احساس می‌کنی من در کوچک و بزرگ امور بر تو تکیه خواهم کرد، من احمق نیستم، تو می‌خواهی که من بی‌اراده و بی‌مسئولیت به نظر برسم، از این پس، به روش جدیدی گام خواهم نهاد، من آزادم و هر کاری که بخواهم انجام می‌دهم» (همان: ۸۸).

این زن شکست‌خورده از شنیدن سخنان همسرش که دائماً می‌گوید:

«ایفیت لباس‌هایم کجاست؟ آیا هنوز در ماشین لباسشویی است؟ ایفیت دکمه لباس‌هایم ریخته. ایفیت بچه لباس‌اش را کثیف کرده و خدمتکار احمقات خواب است» (همان: ۵۷)

خسته شده‌است، وی از اینکه همسرش برای وی ارزشی جز رسیدگی به امور خانه قائل نیست، بسیار ناراحت است، او معترضان به همسرش می‌گوید:

«همسرم برایم ارزشی قائل نیست، وی به من، به چشم کالایی می‌نگرد، کالایی که احساسات‌اش را برانگیزاند، اسباب آرامش‌اش را مهیا سازد و جیب‌هایش را پر و غنی گرداند» (همان: ۱۴۵).

از این‌رو این شخصیت، بر جامعه‌ای که حتی زن از سوی همسرش شیئی تهی از هرگونه ارزش انگاشته می‌شود خرده می‌گیرد.

زویا پیرزاد نیز در رمان خویش آرزو را زن مطلقه‌ای به تصویر کشیده‌است که بیش‌تر وقت خود را در بیرون خانه و در بنگاه معاملاتی، سینما و رستوران سپری می‌کند، او از همسرش حمید جدا شده، چرا که همسرش وی را محدود به انجام کارهای خانه می‌کرده، آرزو همسر خود را مردی بی‌مسئولیت می‌خواند که حتی جوراب‌های کثیف خود را از روی میز برنمی‌دارد، او در قسمتی از رمان معترضان به دخترش می‌گوید:

«کاش بابات یاد می‌گرفت که جای جوراب روی میز نیست» (همان: ۱۴۳).

او از اینکه کارهای خانه و حتی شستن جوراب‌های همسرش بر عهده اوست بسیار ناراضی است، او در قسمتی از رمان معترضان می‌گوید:

«حمید روزی دو سه بار جوراب عوض می‌کرد و من هفته‌ای بیست سی جفت جوراب می‌شستم» (همان: ۱۴۳).

نویسندگان با ترسیم شخصیاتی معترض چون آرزو و ایفیت، خواهان برابری وظایف زن و مرد حتی در امور خانه‌داری می‌باشند، و زنان را به گرفتن حق خود تحریک می‌کنند و قوانینی که زن را مادری فداکار و همسری مهربان توصیف می‌کند محکوم می‌سازند.

زن و سنت‌شکنی

در کشورهای عربی استبداد بر جامعه حکم‌فرما بود و زنان در فرهنگ عربی به عنوان ضعیفه‌هایی به شمار می‌رفتند که حق خروج از منزل را نداشتند (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵). آنان در محیط خانه زندانی می‌شدند و حق رفت‌وآمد به هیچ‌یک از اماکن عمومی را نداشتند، گاهی مردان چنان متعصبانه برخورد می‌کردند که تحت هیچ شرایطی به زنان

خویش اجازه خروج از منزل را نمی‌دادند و این را از مفاخر خود به شمار می‌آوردند (عزالدین، ۱۹۶۰: ۲۱۱).

از این رو سحر خلیفه در رمان خویش «دیگر کنیزهای تان نیستیم» مخالفت خویش را با این سنت‌های ناعادلانه آشکارا بیان می‌کند؛ وی تمامی زنان این رمان را در عرصه‌های اجتماعی فعال و پویا به تصویر می‌کشد، تا با قانون محبوس کردن زنان، در خانه به ستیز برخیزد.

هم‌زمان با حضور زن سنت‌شکن آگاه در رمان سحر خلیفه، زنی به نام سهی که تن به ارزش‌های جامعه مردسالار عربی نمی‌دهد ظاهر می‌شود. وی زنی آزاد و هنجار گریزاست که حضوری پرشور در سایر عرصه‌های اجتماعی دارد. آزادی وی به گونه‌ای است که هیچ چیزی قادر نیست بر آن تأثیر بگذارد؛ ایفیت نیز شخصیت هنجارگریز دیگر این رمان است که بیش‌تر وقت خود را در خارج از خانه سپری می‌کند؛ وی دائماً با مخالفت شدید همسر مواجه است، اما وی جسور است و همیشه معترضانه در مقابل همسر می‌ایستد وی می‌گوید:

«من آزادم و هر کاری که دوست داشته باشم انجام خواهم داد» (همان:

۱۶۴).

سامیه، سمیره و نسرين نیز در این رمان زنانی به تصویر کشیده شده‌اند که با حضور فعال و چشمگیر در سایر عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، دست به سنت‌شکنی زده‌اند تا مخالفت خود را با محدود کردن زنان و محبوس کردن آن‌ها در خانه ابراز کنند؛ زنان سنت‌شکن در این رمان به مثابه انسانی هستند که در واقعیت‌های تلخ جامعه نظر می‌افکند و به ناعادلانه بودن روابط پی‌می‌برد و در نتیجه بی‌هدف به ستیز با واقعیات برمی‌خیزد، تمامی زنان رمان، زنانی سنت‌شکن هستند، نویسنده به سنت‌شکنی پناه می‌برد چراکه آن را بهترین و مؤثرترین عامل مشوق برای تحریک روح جمعی ملت می‌داند. در ورای سنت‌شکنی زنان این رمان یک ارزش انسانی نیز نهفته است و آن بیدارساختن و آگاه کردن ملت عقب‌مانده عربی است؛ چراکه «هر سنت‌شکنی و عصیان، به گونه‌ای نهفته، یک ارزش را با خود به همراه خواهد داشت» (کامو، ۱۹۶۳: ۲۴).

نویسنده ایرانی در رمان خویش در شخصیت زن تغییری اساسی داده و با قراردادن زن در چرخه تولید و اقتصاد، عادت ستیزی و آشنایی‌زدایی کرده است، شاید دلیل اصلی نامگذاری رمان وی به «عادت می‌کنیم» همین باشد تا هویت‌یابی کرده باشد و به جامعه مردسالار بگوید که با ورود زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عادت می‌کنیم (نیکوبخت، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

در قسمتی از رمان *پیرزاد* می‌توان مخالفت نویسنده را با نگرش سنتی جوامع مردسالار که نگاه‌اش به زن فقط در نقش خانه‌داری است، به وضوح مشاهده کرد. در سفری که آرزو، نسرین و دخترش آیه به مازندران داشتند، به خانه‌ای نزدیک ساحل رفتند، شیرین به محض ورود به خانه به آرزو گفت:

«فکر می‌کنی صاحب خانه آخرین بار کی اینجا بوده؟ بهشان خوش گذشته؟ خوش نگذشته؟ به مردها حتماً خوش گذشته، زن‌ها هم حتماً خریده‌اند و شسته‌اند و پخته‌اند و فکر کرده‌اند بهشان خوش گذشته» (همان: ۸۲).

در این عبارت، نویسنده با کاربرد چند فعل پشت‌سر هم بر فعالیت سخت زنان در خانه تأکید می‌کند، در این جمله می‌توان دیدگاه نویسنده را در مخالفت به این امر که زنان دائماً کارهای سخت را متحمل می‌شوند و مردان خوش‌گذرانی می‌کنند، به وضوح یافت.

نتیجه بحث

در طول زندگی بشر، مسأله‌ای که بارها دستخوش تغییر و تحول گردیده است، نحوه نگاه به جایگاه زنان است؛ در اوایل قرن بیستم به علت دیدگاه‌های مردسالارانه و گاه متعصبانه، شاهد ظلم و ستم بسیاری در حق زنان و تحقیر آنان در جوامع گوناگون هستیم، لذا فعالیت آزادی‌خواهانه‌ی زنان در این قرن، از شدت والایی برخوردار گشت، نویسندگانی چون *سحر خلیفه* نویسنده فلسطینی و *زویا پیرزاد* نویسنده ارمنی‌تبار ایرانی نیز از جمله این نویسندگان به شمار می‌آیند. آنان نیز همگام با سایر آزادی‌خواهان برای اتخاذ حقوق از دست‌رفته زنان به پاخواستند و در آثار خویش موضوعات مشترکی نسبت

به قضیه زن منعکس نمودند. از این رو در این مقاله، دیدگاه‌های این دو رمان‌نویس را پیرامون موضوع زن در دو رمان «دیگر کنیزهای تان نیستیم» از سحر خلیفه و «عادت می‌کنیم» از زویا پیرزاد، مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم و شباهت‌ها و تفاوت‌های افکار این دو نویسنده را آشکار ساختیم. خواننده در آثار مذکور، ناظر بر زندگی و حقوق نابرابر زنان نسبت به مردان در جامعه مردسالار است؛ نابرابری‌ای که زنان را به شدت می‌آزارد و آنان را به سمت هنجارگریزی و عادت‌ستیزی سوق می‌دهد. از مهم‌ترین هنجارگریزی‌هایی که زنان رمان‌های مذکور به آن پناه برده‌اند، حضور فعال آنان در اجتماع و بر عهده گرفتن مشاغل خاص و ویژه مردان در بیرون از خانه است.

در آثار نام‌برده، هر دو نویسنده به ارائه افکار و معانی مشترکی پرداخته‌اند که بیش‌ترین شباهت آثار مذکور، در مهم جلوه‌دادن زن در اجتماع و دفاع از حقوق پایمال‌شده آن‌ها است. نویسندگان در دو رمان، بیش‌تر به توصیف زنانی سنت‌شکن، آزاد و تحصیل‌کرده پرداخته‌اند، زنانی که برای گرفتن حقوق پایمال شده خویش در جامعه مردسالار، فریاد اعتراض سر داده‌اند، می‌توان این همگونی و اشتراک در آثار هر دو نویسنده را ناشی از سنت‌های مرسوم جوامع فلسطین و ایران و دیدگاه مشابه هر دو رمان‌نویس نسبت به قضیه زن دانست، گویی در هر دو جامعه، زنان به علت تعصبات جامعه مردسالار از بسیاری از مزایا از جمله حضور آزادانه در جامعه، محروم گشته‌اند، از این‌رو، نویسندگان به شدت با این تعصبات به مخالف برخاستند و حیاتی‌ترین نیازهای زنان را در آثارشان منعکس نمودند، تا اینگونه روح خفته مردم ملت خویش را بیدار سازند.

کتابنامه

- أسطة، عادل. ۱۹۹۸م، *فضایا وظواهر نقدیة فی الروایة الفلستانیة*، فلسطین: مؤسسة الأسوار.
پیرزاد، زویا. ۱۳۸۳ش، *عادت می کنیم*، تهران: نشر مرکز.
خلیفة، سحر. ۱۹۷۴م، *لم نعد جوارى لكم*، بیروت: دار الآداب.
زیدان، توفیق. ۱۹۹۶م، *الأعمال المجهولة لمی زیادة*، منشورات المجمع الثقافی.
شامبیانی، گیتی. ۱۳۷۱ش، *نقد کتاب مثل همه عصرها*، تهران: نشر مرکز.
الشامی، حسان رشاد. ۱۹۹۸م، *المرأة فی الروایة الفلستانیة*، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
عزالدین، یوسف. ۱۹۶۰م، *الشعر العراقی الحدیث والتیارات السیاسیة والاجتماعیة*، مصر: دار المعارف.
القاسم، نبیه. ۲۰۰۳م، *رؤیة لسحر خلیفة التي تجاهلها النقاد*، بیروت: مؤسسة الدراسات الفلستانیة.
قاسم، امین. بی تا، *الأعمال الكاملة*، تحقیق محمد عماره، مصر: دار الشرق.
قاسم، فاطمه. ۲۰۱۰م، *زنان فلسطینی؛ تاریخ های شفاهی و حافظه های جمعی*، انگلستان: زیدیوکس.
کامو، آلبر. ۱۹۶۳م، *الإنسان المتمرد*، نهاد رضا، بیروت: منشورات عویدات.

مقالات

- پیرزاد، زویا. ۱۳۸۶ش، «چراغها را من خاموش می کنم»، ضمیمه نامه فرهنگستان، مجله تخصصی نور، شماره ۳۰، صص ۱۶۱-۱۷۴.
پیشگاهی فرد، زهرا و همکاران. ۱۳۸۹ش، «نظریه های فرهنگی فمینیسم و دلالت های آن بر جامعه ایران»، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۰۹-۱۳۲.
میرزایی، فرامرز و همکاران. ۲۰۱۱م، «الخصائص السردیة وجمالیاتها فی الروایة «الصابر» لسحر خلیفة»، مجله جامعه ابن رشد در هلند، العدد الثانی، أبريل ونیسان ۲۰۱۱، صص ۵۲-۷۸.
نیکویخت، ناصر. ۱۳۹۱ش، «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد»، مجله نقد ادبی، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۱۱۹-۱۵۲.